اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت شصت

خدا نظاره گر است

بزرگترین دلخوشی ما در دنیای فانی این است که خدا را ناظر بر اعمال خویش ببینیم. وقتی به آسمان نگاه می کنیم، میلیاردها ستاره می درخشند، ماه و خورشید طبق قاعده منظمی بدون یک دقیقه پس و پیش کارشان را انجام میدهند، هیچکدام از ماه و خورشید و ستارگان سرخود عمل نمی کنند و آنان هیچوقت از همکاری با هم دست نمی کشند و از همدیگر پیشی نمی گیرند. این نظم فوق العاده نشان از هدف و مقصد مهمی دارد که خدا برای جهان در نظر گرفته است. عظمت کیهان آنقدر زیاد است که کره زمین در میان آنان گم است. قطعا عظمت آفرینش آسمانها و زمین از عظمت آفرینش انسان خیلی بیشتر است. این همه عظمت و بزرگی در آفرینش برای یادآوری و تربیت ما آفریده شده است. خدا معماهایی در جهان گذاشته است تا ما آن را پیدا کنیم

و با این معماها بتوانیم خدا را بهتر بشناسیم و او را به یاد آوریم. خدا از هر طریق ممکن میخواهد خودش را به ما معرفی کند تا ما به وجود او پی ببریم. انگار پی بردن به وجود اوست که ما را به بهشت بر میگرداند. پی بردن به وجود اوست که ما را به اصل خویش بر میگرداند. پی بردن به وجود آن خالق بی همتای یکتا از روی نشانه هایش، عزم ما را جزم میکند که کردار نیک انجام دهیم و بیشتر به حرفهایش گوش کنیم. آسمان را آبی آفریده است و ستارگان را زینت آن قرار داده است تا ما بدانیم که یک قدرت برتر نظاره گر ماست و البته این نوع ویوی زیبا فقط روی زمین قابل مشاهده است و جهان بیرون از زمین تاریک است و اصلا آبی نیست. این نشان میدهد که هدف از خلق کائنات، روی آوردن و توجه نمودن انسانهای روی کره زمین است . روی آوردن و توجه نمودن به خالق این نشانه ها.

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾

من از روی اخلاص پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم (٧٩)

خدای مهربان خیلی با عظمت است. او اثرات و آیات خود را در هر ذره‌ای از خلقت، قرار داده است. از طلوع و غروب خورشید تا صدای زیبای پرنده‌ها، همگی نشانه هایی از عظمت و قدرت خالق یکتا را در خود دارند. ما با تصدیق

این نشانه ها بر وجود او مهر تائید می نهیم و به او روی می آوریم. او خدایی است که هر چیزی را با دقت کامل در نظر گرفته است، او رزق و روزی این همه موجودات را در نظر گرفته است و همزمان زیبایی و هماهنگی را برای آنها در نظر گرفته است. بطوریکه با همه تنوع و زیبایی در جهان، همچنان هماهنگی و تعادلی وجود دارد که شکوه و عظمت او را برای ما به نمایش می گذارد. وقتی به طبیعت و عظمت کیهان خیره می‌شویم، به کوچکی و ناچیزی خویش در برابر عظمت خدا پی می بریم. البته هدف از آفرینش جهان هم همین است که ما به این نکته پی ببریم، زیرا نفس ما متکبر است و تنها راه برای بیداری او همین است. او خالق جهان است، پروردگاری که هر ذره‌ای در این جهان را به طور کامل می‌شناسد. او قادر به خلقت زیبایی‌های دیگری است که حتی در آرزوها و خیالات هم نمی‌توان آنها را تصور کرد. باید باور عمیق داشته باشیم که همه چیز در این جهان ، صفت رحمانی خدا را به ما یادآوری می‌کند. همانی که انسان را آفرید و به او یاد داده است که چکار کند و کتاب آسمانی برای او فرستاد و همیشه حاضر و ناظر است بر اعمال او.

وقتی خدا می فرماید که خدا خالق هر چیزی است ، یعنی در مطالعه موجودیت هر چیزی، خدا به عنوان فاکتور خالق باید مطرح شود و گرنه علم به بیراهه میرود و به جهل تبدیل میشود. هاوکینگ به این نتیجه رسیده بود که جهان به صورت خودبخودی به وجود آمده است و نیازی به وجود خدا نیست. بعضی ها می گویند که نظر هاوکینگ در مورد وجود خدا بر اساس دیدگاه فیزیکی و

علمی است و نه دیدگاه دینی. ما باید دقت کنیم که نمیتوان فاکتور خدا را از نظریات علمی حذف کرد. مثل این است که در مطالعه یک وسیله که حرکت میکند، همه عوامل آن بررسی شود بجز قسمت انرژی مورد نیاز برای حرکت. خدا در قرآن می فرماید که لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ **یعنی هیچ قوه و انرژیی بدون خدا امکان پذیر نیست. یعنی تمام کائنات بدون خدا ، هیچ است و به محض رو برگرداندن خدا از کائنات، تمام آسمانها و زمین انرژیشان را از دست خواهند داد و در نتیجه جرمشان را هم از دست میدهند و به هیچ تبدیل میشوند. اما بدون در نظر گرفتن این عامل مهم در معادلات علمی، جهل حکمفرما میشود و خرافات خودش را جای علم جا میدهد. تمام قبائل قدیمی اولیه که خدا را در معادلاتشان حذف کردند، در جهل و خرافات گیر افتادند. یکی از روشهای توقف علمی بشریت که شیاطین دوست دارند، حذف خدا از معادلات فاکتورهای علمی است. خیلی از شیمیدانها در طول تاریخ، خدا را از معادلاتشان حذف کردند و جذب جادو شدند و بلافاصله دنبال تبدیل کردن مس به طلا بودند و سالها وقت خویش را صرف این مورد کردند ولی به نتیجه نرسیدند. زیرا همان لحظه که خدا را حذف کردند، از جاده علم خارج شده و به جاده جهل و خرافات افتادند.**

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ– آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند **).**

اصلا تمام علوم مفید، با هدایت خدا کشف شده اند. وقتی خدا را وارد یک معادله علمی کنید؛ خودبخود به مرحله بعدی هدایت خواهید شد و علم گسترش پیدا

میکند. اما اگر خدا از معادلات حذف شود، علم به شک و گمان و ظن تبدیل میشود و دیگر اسم علم نمیتوان رویش گذاشت؛ بلکه قدم زدن در تاریکی است.

علم و دانش فقط وسیله شناخت بیشتر خدا هستند و فقط در آن صورت میتواند به رفاه بیشتر بشر کمک کند. در خیلی از شاخه های علمی، بشر پیشرفت زیادی نکرده است زیرا اعتقادی به آن موضوع ندارد. آیا بشر میتواند مصرف آب را در کشاورزی و صنعت بهینه سازی کند و به کمترین حالت خود برساند؟ بشر فعلی نمیتواند زیرا در این موضوع خیلی کم کار کرده است و اعتقادی به عدم اسراف ندارد. اما خالق ما عدم اسراف را توصیه فرموده است. وقتی خدا در نظر گرفته نشود، شاخه های مفید علمی نادیده گرفته میشوند و این خودش نوعی جهل است. خدا بنی آدم را بر بسیاری از موجودات دیگر فضیلت داده است و بیشتر موجودات دیگر با کمترین امکانات زندگی میکنند فقط به این دلیل که در خدمت بنی آدم و محیط زیست او باشند. مدت عمر انسان از نود و نه درصد عمر حیوانات و جانداران دیگر بیشتراست. بعضی از حشرات فقط یک روز زنده اند. عمر متوسط یک انسان خیلی بیشتر از موجودات دیگر است.

تعدادی از مورچه خوارها و سوسمارها بینایی کم و یا حتی کاملا کور هستند و اینها بدون بینایی روی زمین زندگی میکنند و زندگی را براساس آنچه خدا آفریده است، ادامه میدهند. اما بنی آدم با آنکه کره زمین در اختیارش است، قادر به یک زندگی بی دردسر نیست و همیشه زیاده خواه است.

یک بچه اگر بداند که زندگیش چقدر به پدر و مادرش وابسته است، اهمیت وجود پدر و مادرش را درک میکند؛آنوقت شکر گزار والدینش خواهد بود. اگر بعضی حقایق زندگی نسبت به کره زمین را بدانیم، لزوم ایمان به لایه غیبی جهان برایمان اثبات میشود و آنوقت شکرگزار خدا خواهیم بود.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿۱۴﴾

و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است (۱۴)

زمین تنها سیاره منظومه شمسی است که حیات در آن میسر است. نگهداشتن امکان حیات در یک کره دور افتاده مثل زمین کار ساده ای نیست. مریخ هم زمانی آب داشته است و بمرور زمان آب آن از بین رفته است و اکنون امکان استفاده از آن میسر نیست و حتی شاید قبلا جاندارانی هم داشته است. طول روزها در مریخ بمرور کم میشود و سرعت چرخش مریخ به دور خودش بیشتر میشود و این مقدار تغییر، اگر برای زمین پیش میامد، دیگر زندگی در زمین میسر نبود و تمام نظم و محاسبات به هم میخورد. کمربند وان آلن بالای زمین یک نوع سپر دفاعی چند لایه ای در برابر طوفان های خورشیدی و تشعشعات

فضایی بوجود آورده است و بدون وجود این لایه محافظ امکان زندگی در زمین وجود ندارد. این لایه را چه کسی گذاشته است؟ چرا مریخ این لایه را ندارد؟ چرا آبهای مریخ از بین رفته است و قابل استفاده نیست ولی آبهای زمین قابل استفاده است. چرا سرعت چرخش زمین به دور خودش، در دراز مدت تغییر آنچنانی و قابل ملاحظه ای نکرده است؟ و هزاران سوال دیگر که تنها یک جواب دارند. یک نیروی غیبی از زمین محافظت میکند. چون آسمان یکم و مخصوصا منظومه شمسی، خطرات زیادی این سیارات را تهدید میکند و جالب است که تنها زمین در این بین سالم مانده است و امکانات حیات خود را از دست نداده است. یک نیروی غیبی، زمین را برای زندگی بطور مداوم نگه میدارد. این نیرو همان نیروی خداست. خدا میخواهد که مردم متوجه این موضوع شوند و به غیب ایمان آورند.

الم ﴿۱﴾

الف لام میم (۱)

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾

این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقواپیشگان است (۲)

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾

آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند (۳)

خیلی ها روی زمین، خودشان و یا اربابانشان را صاحب این نیروها معرفی میکنند؛ اما خدا از ما میخواهد که همه این خیلی ها را رد کنیم و فقط خدای واحد و اَحد را منشاء این نیروهای غیبی بدانیم.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿۶۴﴾

بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریك او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما] (۶۴)

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳۱﴾

اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند با آنکه مامور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست منزه است او از آنچه [با وی] شریك می گردانند (۳۱)

خدا نمونه ارباب گرفتن غیر خدا را در مورد مسیحی ها بیان میدارد و به ایمانداران گوشزد کند که شما نباید چنین کنید. ربّ باید یکی باشد. جهت ادامه زندگی روی زمین، یکی بودن ربّ خیلی ضروری است. اگر هر ملتی ربّ مخصوص خود را اتخاذ کند، در آن صورت تربیتها متفاوت خواهد بود و باعث افتراق انسانها و نابودی زمین خواهد شد.

يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۳۹﴾
ای دو رفیق زندانیم آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر (۳۹)

در قرآن، داستان بنی اسرائیل در صحرای سینا به طور خلاصه به شرح زیر است: خدا برای بنی اسرائیل، قومی که در برابر ظلم و ستم فرعون ذلیل شده بودند، با آیات خود آنان را نجات داد، بعد بنی اسرائیل از مصر رفتند و از زیر یوغ بردگی آزاد شدند و به صحرای سینا رفتند. در این صحرا، خدا با موسی صحبت کرد. خدا در صحرای سینا با بنی اسرائیل عهد بست که بر اساس آن، بنی اسرائیل باید فرامین خدا را رعایت کنند و در عوض، خدا هم برکات خودش را بر آنها نازل خواهد کرد. بنی اسرائیل در این صحرا مکررا فرامین الهی را نقض می کردند و نسبت به خدا اعتراض میکردند. داستان بنی اسرائیل در صحرای سینا سمبل زندگی تمام بشریت است. در آنجا، خدا به موسی ده فرمان می‌دهد و او می بایست این فرمان‌ها را به مردم بگوید. فرمان‌ها شامل قوانین مهمی است که رعایت آن تضمین کننده سلامت روانی یک جامعه است. موسی این فرمان‌ها را به بنی اسرائیل گفت، اما برخی از افراد این فرمان‌ها را نادیده می‌گرفتند و بر خلاف آن عمل میکردند. خدا بارها عهدش را با بنی اسرائیل تجدید میکند و بنی اسرائیل هم بارها عهدش را با خدا می شکند.

خدا در صحرای سینا، حتی ابرها را برای محافظت از بنی اسرائیل می گرداند و همچنین غذاهای من و سلوی را به آنها معرفی میکند و هدایت میکند و بنی اسرائیل شرایط یک زندگی را خواهند داشت. فرق زندگی در آنجا با مصر این بود که بنی اسرائیل در سینا زندگی سخت تری داشتند و تنوع کمتری بود ولی در عوض آزاد بودند. اما زندگی در مصر تنوع بیشتری داشت ولی برده بودند. هر زمان که بنی اسرائیل به فرامین خدا احترام میگذاشتند و آن را به درستی اجرا میکردند؛ خدا هم سایه ای را بالای سر آنها قرار میداد. این سایه یک چیز نمادین است و به معنای محافظت است. این داستان برای تمام بشریت مایه عبرت است. زیرا هر بنده ای از بندگان خدا که نیت برپایی فرامین خدا را داشته باشد و در راه خدا تلاش و کوشش کند، چنین سایه و محافظی از طرف خدا خواهد داشت. اما اگر سایه ها را نبیند و طبق سایه ها حرکت نکند، به خودش ظلم میکند.

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٥٧﴾

و بر شما ابر را سايه گستر كرديم و بر شما منّ و سلوى فرو فرستاديم [و گفتيم] از خوراكيهاى پاكيزه اى كه به شما روزى داده ايم بخوريد و[لى آنان] بر ما ستم نكردند بلكه بر خويشتن ستم روا مى داشتند (۵۷)

خدا محافظها و سایه ها و امکانات خاصی در طول زندگی در اختیار انسانها قرار میدهد و انسانها اگر این سایه ها را نادیده بگیرند و خدا را به آن خاطر ستایش و سپاس نگویند، به خود ظلم می کنند و دچار لعنت خدا میشوند. ما هر چیزی که در زندگی داریم و بدست می آوریم، از طرف خداست و جزو سایه هایی است که خدا برای محافظت و گذران روزگار برای ما میفرستد. خانه، و یا شغلی که انجام میدهیم و به ازای آن پول می گیریم، سایه هایی است از طرف خدا. اما بعضی ها ممکن است که این سایه ها را قبول نکنند و دچار تنوع طلبی بروند و دچار راهی بروند که خدا برای آنها نمی پسندد. بنی اسرائیل در صحرای سینا بایست می ماندند و بعضی مشکلات را باید تحمل میکردند و یا اینکه به مصر بر میگشتند و تنوع طلبی را انتخاب میکردند ولی در عوض برده و بنده غیر خدا می شدند.

مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿۱۲۴﴾

و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محشور می کنیم (۱۲۴)

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿۱۲۵﴾

می گوید پروردگارا چرا مرا نابینا محشور کردی با آنکه بینا بودم (۱۲۵)

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴿۱۲۶﴾

می فرماید همان طور که نشانه های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی امروز همان گونه فراموش می شوی (۱۲۶)

خدا در صحرای سینا، منّ را برای بنی اسرائیل فراهم می آورد. منّ نوعی دانه بود گِرد به اندازه دانه های گشنیزکه با گزش بعضی درختان توسط حشرات از آن خارج میشد و مردم جمعش میکردند و به آرد و نان تبدیلش میکردند و طعمی همانند نان و عسل داشته است. این نوع نان، بیشتر ویتامینها و مواد مغذی مورد نیاز بدن انسان را داشته است. تنها مشکلش این بود که به درد آدمهای تنوع طلب نمی خورد. زیرا آدمهای تنوع طلب در عوض این نان مغذی، خیار و عدس و سیر و پیاز و هندوانه و میوه های آبکی میخواستند. علم هم ثابت کرده است که خیار و هندوانه و سیر و پیاز قسمت اعظم آنان آب است و مواد مغذی آنها نسبت به حجمی که دارند، بسیار کم است. یک هندوانه و یا خیار نود درصد یا حتی بیشتر حجمشان آب است و مواد مغذی بسیار کمی (نسبت به حجمشان) دارند. البته این مواد هم فواید زیادی دارند. اما در صحرای سینا رشد اینها خیلی هزینه بردار است و یا حتی غیرممکن است. این موضوع ثابت میکند که تنوع طلبی آدمها باید سازگار با محیط زیستشان باشد و گرنه دچار بردگی میشوند و توسط شهری ها به بردگی گرفته میشوند.

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۶۱﴾

و چون گفتید ای موسی هرگز بر یك [نوع] خوراك تاب نیاوریم از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می رویاند از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برای ما برویاند [موسی] گفت آیا به جای چیز بهتر خواهان چیز پست ترید پس به شهر فرود آیید که آنچه را خواسته اید برای شما [در آنجا مهیا]ست و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند چرا که آنان به نشانه های خدا کفر ورزیده بودند و پیامبران را بناحق می کشتند این از آن روی بود که سرکشی نموده و از حد درگذرانیده بودند (۶۱)

خدا به آدمها ، دوری از تنوع طلبی ها را توصیه میکند تا عزت نفس خویش را حفظ کنند و خود را دچار خواری و زبونی نکنند. تنوع طلبی آنچنان خطرناک است که قوم بنی اسرائیل که نشانه های زیادی از خدا با چشمان خویش دیده بودند، این تنوع طلبی را بر این نشانه ها ترجیح دادند. فکر نکنید که ما از بنی اسرائیل بهتریم. باید توجه کنید که در میان اقوام دیگر، بنی اسرائیل قوم بهترا در زمان خویش بوده اند. خدا بوسیله سایه هایی که در کنترل خودش است از ما حمایت میکند ولی در عوض ما هم وظیفه داریم که به فقط او توکل کنیم. خدا به توکل ما نیاز ندارد، بلکه ما برای نجات خویش به توکل به خدا نیاز داریم.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾
ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی نیاز ستوده است (۱۵)

انسانها بعد از تنوع طلبی، خود و محیط خود را دچار کمبود میکنند و تمام منابع طبیعی خدادادی را مصرف میکنند. خدا برای هر ملتی و هر فردی رزق و روزی را به اندازه و به مقدار معلوم نازل میکند.

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿٢١﴾
و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه ای معین فرو نمی فرستیم (۲۱)

اما اگر افراد در استفاده از این نزولات آسمانی اسراف و افراط و تفریط کنند، دیگر مسئولیتش برعهده خدا نیست. خدا به مقدار معلوم (بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ **علمی و معین) نازل میکند. خدا برای خیلی از مناطق نزولات آسمانی نازل می کند تا که صحیح و متعادل از آن استفاده شود نه اینکه هندوانه و خیار و چغندر قند و سایر میوه های آبکی بکارند. بنابراین باید این مساله را رعایت کنند و گرنه دچار مشکلات زیادی خواهند شد.**

انسان نباید هر چیزی را به پول تبدیل کند. انسانها نباید تمام منابع طبیعی خدادادی را به پول تبدیل کنند. تنوع طلبی مهمترین دلیل نابودی منابع طبیعی است، زیرا تنوع طلبی پول زیاده از حد لازم دارد. هر چقدر که آدمی بیشتر علیه خدا عصیان کند، بیشتر امکانات طبیعی زمین را از دست خواهد داد و امکانات طبیعی دست نیافتنی تر میشود. انسانها هبوط پیدا میکنند و این یعنی شایستگی موقعیت قبلی را ندارند.

ما برای زندگی راحتتر روی زمین، بیشتر به هدایت از طرف خدا نیاز داریم تا علم. آیا علم میتواند حزن و اندوه بشر را از بین ببرد؟ خیر. در این مورد علم ناقص انسان یک قرص مسکن و روانگردان برای فرد حزین تجویز میکند. در حالی که هدایت خدا به طریق خیلی سالمتر و راحتتری اینکار را میکند.

يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٥﴾

ای فرزندان آدم چون پیامبرانی از خودتان برای شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند پس هر کس به پرهیزگاری و صلاح گراید نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین می شوند (۳۵)

در روش خدا، فرمول این کار خیلی ساده است. استقامت در راه خدا، خوف و حزن را از بین می برد.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۳﴾

محققا کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد (۱۳)

بشر وقتی از هدایت خدا پیروی نکند ، دچار غضب خدا شده و تابع هوی میشود. در اینجا میتوانیم دو فعل عربی هدی و هوی را از جهاتی متضاد همدیگر بدانیم.

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى ﴿۸۱﴾

از خوراکیهای پاکیزه ای که روزی شما کردیم بخورید و[لی] در آن زیاده روی مکنید که خشم من بر شما فرود آید و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعا در [ورطه] هلاکت افتاده است (۸۱)

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى ﴿۸۲﴾

و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپر شود (۸۲)

حتی علم زیاد، نمیتواند بشر را نجات دهد، مادامی که بشر از هدایت خدا پیروی نکند. یکی با علم خودش کشتی تایتانیک را محکم و غیر قابل غرق میسازد و

توهم برش میدارد که کشتی اش غرق نشدنی است. اما علم انسان همیشه ناقص است و یک چیزی کم دارد، یک آجر حیاتی در هر ساختمانی هست که فقط خالق عالم مکان این آجر را میداند. علم اقتصاد، علم پزشکی و سایر علوم بشری پر است از ناخالصی ها. بشر حتی جادوگری را هم یک علم میداند. او شعر را هم یک علم میداند. در حالیکه اینها علوم نیستند و پر هستند از خرده شیشه. بشر میخواهد از اینها، راه خودش را انتخاب کند. بشر سرنوشت خودش را داده است دست این علوم (۹۹ درصد جهل).

علم واقعی یعنی دستوراتی که خدا برای هدایت ما فرستاده است. انسان عالم نیست؛ علمی که ربا را برای اقتصاد تجویز کند، علم نیست. بودن و نبودن این علم تاثیری در وجود هدایت ندارد. وجود خیلی از مشکلات بشری، بخاطر وجود علم ناقص در میان انسانهاست.